



الْمُتَنَّبِيّ وَ سَعْدِيّ

بَعْدَ نُزُولِ الْقُرْآنِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ خَرَجَتْ هَذِهِ اللُّغَةُ عَن حُدُودِ شِبْهِ الْجَزِيرَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَأَصْبَحَتْ لُغَةً عَالَمِيَّةً يَنْتَمِي إِليهَا كُلُّ مَنْ أَسْلَمَ* وَأَمَّنَ بِاللَّهِ. وَلِهَذَا نَرَى أَنَّ الْإِيرَانِيِّينَ بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ حَاوَلُوا كَثِيرًا لِتَدْوِينِ قَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَتَبْوِيحِهَا* وَأَلْفَوْا كِتَابًا عَدِيدَةً فِي التَّحْوِ وَالصَّرْفِ وَالبَلَاغَةِ وَعِلْمِ اللُّغَةِ، كَمَا أَنَّهُمْ وَصَعُوا مَعَاجِمَ* مُهِمَّةً لِهَذِهِ اللُّغَةِ. وَ مِنْ هَؤُلَاءِ «سَبِيوِيهِ وَ الْكِسَائِيّ وَ الْجُرْجَانِيّ وَ التَّفْتَازَانِيّ وَ الرَّمْخَسَرِيّ وَ

الفيروزآباديّ و...»^١

فَهُمْ رَأَوْا أَنَّ هَذِهِ اللُّغَةَ لَيْسَتْ أَجْنَبِيَّةً* لَهُمْ بَلْ هِيَ لُغَةٌ اخْتَارَهَا اللَّهُ لِلمُخَاطَبَةِ

١- سبويه: وُلِدَ فِي الْقَرْنِ الثَّانِي. إِمَامٌ مَذْهَبِ الْبَصْرِيِّينَ. تُوفِّيَ قَرِبَ شِيرَازَ. لَهُ كِتَابٌ مَعْرُوفٌ بِاسْمِ «الْكِتَابِ».

الْكِسَائِيّ: إِمَامٌ مَذْهَبِ الْكُوفِيِّينَ، تُوْفِيَ فِي الرِّيِّ.

الْجُرْجَانِيّ: مِنْ مَوَالِدِ الْقَرْنِ الثَّامِنِ وَمِنْ كَتَبِهِ فِي الْبَلَاغَةِ «أَسْرَارُ الْبَلَاغَةِ» وَ «دَلَائِلُ الْإِعْجَازِ».

التَّفْتَازَانِيّ: خِرَاسَانِيّ الْمَوْلَدِ وَ مِنْ كُتُبِهِ «الْمَطْوَل» فِي الْبَلَاغَةِ.

الرَّمْخَسَرِيّ: وُلِدَ فِي «زَمَخْشَر» وَمِنْ أَنَارِهِ تَفْسِيرُ «الْكَشَاف» فِي الْقُرْآنِ وَ «أَسَاسُ الْبَلَاغَةِ» فِي اللُّغَةِ.

الفيروزآباديّ: وُلِدَ قَرِبَ فِيرُوزْآبَادَ. مِنْ أُمَّةٍ مَوْلُفِي الْقَوَامِيسِ الْعَرَبِيَّةِ. وَ مِنْهُ «الْقَامُوسُ الْمَحِيط» فِي اللُّغَةِ.

الإنسان فتعلّموها وعلّموها وألّفوا بها معظم آثارهم العلميّة والأدبيّة. فأصبحت لغة دينهم وثقافتهم^١.

وهكذا حصلت علاقات وثيقة^{*} بين اللغتين الفارسيّة والعربيّة، نكّفي هنا بالإشارة إلى وجود مضامين مشتركة^{*} عديدة في أشعار شعراء هاتين اللغتين. فهذا هو المتنبّي من أجله^{*} أدباء الأدب العربيّ في القرن الرابع وذاك الشيخ الأجلّ سعديّ الشيرازيّ من فحول أدباء إيران في القرن السابع. فلننظر إلى بعض هذه المضامين من هذين الشاعرين الجليلين :

المتنبّي: وَمَنْ قَصَدَ الْبَحْرَ اسْتَقَلَّ السَّوَابِقَا.

سعدي: هر که به مُعْظَمی رسد، ترک دهد مُحَقَّری.

* تُرِيدُونَ إِدْرَاكَ الْمَعَالِي رَخِيصَةً وَ لَا بُدَّ دُونَ الشَّهْدِ مِنْ إِبْرَانِ النَّحْلِ*

— سعدي! چو مُرادت أنگبین است واجب بُود احتمال زنبور

* وَ لَكِنْ مَعْدَنُ الذَّهَبِ الرَّغَامُ!

— زر، از سنگ خارا برون آورند.

* أَنَا الْغَرِيقُ فَمَا خَوْفِي مِنَ الْبَلَلِ!؟

— غرقه در نیل، چه اندیشه کند باران را!

* لَوْ كَانَ سُكْنَايَ فِيهِ^٢ مَنْقَصَةً لَمْ يَكُنِ الدُّرُّ سَاكِنِ الصَّادِفِ

— در چشمت ارحقير بُود صورت فقير كوته نظر مباش كه در سنگ گوه رست!

* مَا لِجَرْحِ بَمِيَّتِ إِيلَامَ!

— مُرده از نيشتر مترساش!

* طَارَ الْوُشَاةُ عَلَى صَفَاءِ وَدَادِهِمْ وَ كَذَا الذُّبَابُ عَلَى الطَّعَامِ يَطِيرُ

— اين دغل دوستان كه می بينی مگسانند دور شیرینی

١- و منهم: ابوعلی سینا، ابو الريحان البيروني، الفارابي و ...

٢- مرجع الضمير: «السجن» في الأبيات الماضية.

التّوابع

جاء الطّالِبُ.
رأيتُ الطّالِبَ.
سَلَّمْتُ عَلَى الطّالِبِ.

به این جملات
توجّه کنید :

- ۱- کلمه «الطّالِب» در هر عبارت چه اعرابی دارد؟
- ۲- آیا می دانید کلمه «الطالب» در هر جمله به چه علت، «مرفوع، منصوب و مجرور» شده است؟

نتیجه:

هر کلمه، در جمله نقشی دارد که بر اساس آن، اعراب می گیرد.

للتّدریب

هر کدام از نقش های زیر را، در گروه متعلق به خود قرار دهید :

مرفوعات	المجرور بحرف الجز، المفعول فيه، المبتدأ، التائب عن الفاعل، المفعول به، الخبر، الفاعل، اسم الحروف المشبهة بالفعل، اسم الأفعال التاقصة، خبر حروف المشبهة بالفعل، المضاف إليه.
منصوبات	
مجرورات	

جاء الطالبُ المجتهدُ.
رأيتُ الطالبَ المجتهدَ.
سلمتُ على الطالبِ المجتهدِ.

اکنون به این
عبارت‌ها توجه
نمایید:

۱- کلمه «المجتهد» در هر عبارت چه نقشی دارد؟

۲- آیا صفت اعراب مستقلی دارد؟

می‌دانیم که صفت از جهت اعراب، از موصوف خود «تبعیت» می‌کند.

به کلماتی که مانند «صفت» از جهت اعراب، تابع ماقبل خود هستند، «توابع» می‌گویند. در این درس با چهار نوع دیگر از توابع آشنا می‌شویم: عطف به حروف، بدل، عطف بیان، توكید

بدانیم

توابع (۱)

به آیات کریمه‌ی زیر توجه نمایید و سپس به سؤالات پاسخ دهید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ﴾

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾

﴿يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾

۱- کلمه «اللَّيْل» در هر عبارت چه نقشی دارد و چه اعرابی پذیرفته است؟

۲- کلمه «النَّهَار» بر چه اساسی مرفوع، منصوب و مجرور شده است؟

«واو» از حروف عطف است و کلمه‌ای که بعد از این حروف قرار می‌گیرد، از جهت اعراب، تابع ماقبل خود می‌باشد. به کلمه‌ی قبل از این حروف، «معطوف علیه» و به کلمه بعد از آن «معطوف» می‌گویند.

﴿فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾

* الدُّنْيَا (معطوف علیه)، و (حرف عطف)، الْآخِرَةِ (معطوف)

بدانیم

أَهْمُ حُرُوفِ الْعَطْفِ هِيَ :

«و، فَ (پس)، ثُمَّ (سپس)، أَمْ (یا)، أَوْ (یا)، بَل (بلکه)، لَا (نه)...»

با توجه به معنای حروف عطف، معطوف و معطوف علیه را در این جملات، مشخص کنید:

الْعِلْمُ وَالْعَمَلُ مُقْتَرَنَانِ.

ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَدَخَلْتُ الْمَكْتَبَةَ.

خَذْتُ وَرَقَةً ثُمَّ أَكْتُبُ مَقَالَةً.

أَكْتُابُ عِنْدَكَ أَمْ مَجَلَّةٌ؟

أُذْرُسِ النَّحْوَ أَوْ الصَّرْفَ.

لَا تُجَالِسِ الْجَاهِلَ بَلِ الْعَالِمَ.

صَدِيقُكَ مِنْ صَدَقِكَ لَا مَنْ صَدَقَكَ.

توابع (۲)

به آیه ی کریمه ی زیر و ترجمه ی آن توجه کنید و به سؤالات پاسخ دهید :

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

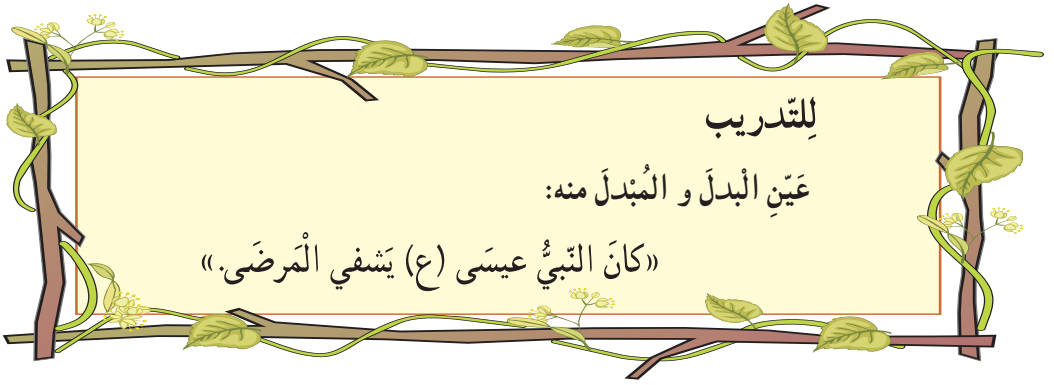
«ما را به راه راست هدایت کن. راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی.»

۱- آیا مقصود از «صراط الّذین...» همان «الصراط المستقیم» نیست؟

۲- در این صورت چه ارتباطی بین «صراط» اول و «صراط» دوم وجود دارد؟

به «صراط» دوم «بَدَل» و به «صراط» اول «مُبَدَلٌ مِنْهُ» می گویند. «بدل» اسمی است که قبل از آن، کلمه ای به عنوان مقدمه، ذکر می شود ؛ در حالی که مقصود اصلی گوینده، همان بدل است.

بدانیه



توابع (۳)

با دقت در آیه ی کریمه ی زیر به سوالات پاسخ دهید :

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾
«آن کتاب با عظمتی که شکّی در آن راه ندارد، راهنمای پرهیزکاران است.»

- ۱- آیا اسم اشاره ی «ذَلِكَ» به تنهایی مقصود را بیان می کند؟
- ۲- آیا کلمه ی «الکتاب» توانسته است «ذَلِكَ» را توضیح دهد؟
- ۳- کلمه «الکتاب» چه نقشی دارد؟

به اسم های جامدی که کلمات ماقبل خود را توضیح می دهند، «عطف بیان» می گویند.

بدانیم

أَهْمُ مَوَاضِعِ اسْتِعْمَالِ عَطْفِ الْبَيَانِ، هِيَ :

- ۱- أَلِ اسْمُ الْجَامِدِ الْمَعْرُوفِ بِـ «أَل»، بَعْدَ اسْمِ الْإِشَارَةِ : ﴿أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ﴾
- ۲- «ابن و بنت» بَيْنَ عِلْمَيْنِ : ﴿وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ﴾

توابع (۴)

با دقت در آیه‌ی کریمه به سؤالات پاسخ دهید:

﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾

«نه چنین است، بزودی خواهند دانست باز هم نه چنین است، بزودی بدانند.»

۱- چه عبارتی در آیه‌ی کریمه تکرار شده است؟

۲- هدف از تکرار این عبارت چیست؟

گاه برای تثبیت مطلبی در ذهن شنونده و برطرف کردن شک و تردید، آن را تکرار می‌کنیم. چنین اسلوبی «تأکید» نامیده می‌شود.

بدانیم

جاء الحقُّ، الحقُّ!

جاء الحقُّ، جاء الحقُّ!

نعم، نعم جاء الحقُّ!

به چند نمونه توجه کنید:

کلمات تکرار شده کدام است؟

هر کدام از این کلمات، اسم هستند یا فعل و یا حرف؟

به این نوع تأکید که لفظی عیناً تکرار می‌شود، «تأکید لفظی» می‌گویند. در این حالت کلمه‌ی اول را مؤکد (تأکید شده) و کلمه‌ی دوم را مؤکد (تأکید کننده) می‌نامند.

بدانیم

لِتَدْرِيبِ

عَيْنِ «الْمَوْكَدِّ» وَ «الْمَوْكَدِّ» :

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾

نکته : دو عبارت زیر را با هم مقایسه کنید :

۱- جاء الطالبُ. (دانش آموزان آمدند)

۲- جاء الطالبُ كلُّهم. (دانش آموزان همگی آمدند)

- کدام جمله شمولیت دانش آموزان را با تأکید و یقین بیان می کند؟
- علت این امر را در حضور چه کلمه ای می دانید؟

کلمه ی «كُلُّ» نیز می تواند به عنوان «موکد»، کلمه ی ماقبل را مورد تأکید قرار دهد؛ در این صورت «كُلُّ» به ضمیری متصل است که به «موکد» برمی گردد. به چنین تأکیدی «تأکید معنوی» می گویند.

بدانیم

لِتَدْرِيبِ

عَيْنِ «الْمَوْكَدِّ» وَ «الْمَوْكَدِّ» :

رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَاتِ كُلَّهُنَّ .

قَرَأْتُ الدَّرُوسَ كُلَّهَا .

ترجمه‌هایمان را با معیارهای زیر مورد نقّادی قرار دهیم :

- ۱- رعایت قواعد دستوری زبان مبدأ (عربی)
- ۲- حفظ ساختارهای جملات زبان مقصد (فارسی)
- ۳- ترجمه‌ی دقیق و صحیح کلمات
- ۴- امین بودن ترجمه نیفزودن و یا نکاستن از متن اصلی؛ مگر در صورت ضرورت
- ۵- رعایت نکات سجاوندی

هدف از «نقد» اعتناء و پیشرفت در زمینه‌ی ترجمه است!

معیارهای نقد صحیح ترجمه را مکتوب کنیم و همواره مدنظر قرار دهیم.

ترجمه‌ی متن زیر را مورد نقّادی قرار دهید!

إِلَى الْمَجْدِ

لَا يَحْصُلُ التَّقَدُّمُ بِلَا تَحْمِلِ الْمَشَقَّاتِ بَلْ يَحْتَاجُ إِلَى الْجُهْدِ وَالتَّضْحِيَةِ. الْأَهْدَافُ السَّامِيَةُ تُشْبِهُ الْقِمَمَ الْعَالِيَةَ؛ تَرَاهَا الْعَيْنُ قَرِيبَةً وَلَكِنَّ الْوُصُولَ إِلَيْهَا أَمْرٌ شاقٌّ يَسْتَلِزِمُ السَّيْرَ عَلَى الْأَشْوَاكِ وَالصُّخُورِ.

«نقد» و «اصلاح» و «اقتراح» بازوان ترقّی و تعالی مترجم هستند!

إِنَّ التَّقَدُّمَ وَ الْمَجْدَ وَ الْعَزَّةَ لَا تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً وَلَا تَحَقِّقُ بِالتَّمَنِّيِّ وَ الدَّعَاءِ فَقَطْ، بَلْ هِيَ

فرهنگ نقدپذیری را میان خود، نهادینه کنیم!

نَتِيجَةُ عَمَلٍ جَادٍّ وَ كِفَاحٍ طَوِيلٍ وَ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ يُؤَيِّدُ ذَلِكَ.

به سوی مجد و عظمت

حاصل نمی‌شود پیشرفت بدون تحمل سختی‌ها، بلکه به تلاش نیاز دارد و فداکاری. اهداف بزرگ و والا چون قله‌های مرتفعی است که چشم‌ها آن را نزدیک می‌بیند اما رسیدن به سربلندی، کاری سخت و مشقت‌آور است و مستلزم دویدن روی خارها و صخره‌ها است.

پیشرفت و بزرگی و عزّت از آسمان آماده وحی نمی‌شود و با دعا و خواهش محقق نشده است، بلکه این امر نتیجه‌ی تلاشی جدّی و مبارزه‌ای مستمر است! و قرآن کریم این نظر را تأیید می‌کند.



التدريب الأول

عَيْنِ الْبَدَلِ وَ عَطْفِ الْبَيَانِ:

- ١- ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ﴾
- ٢- ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾
- ٣- ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾
- ٤- ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾



التدريب الثاني

اجعل كل واحد من الحروف العاطفة في الفراغ الأنسب له؛ ثم ترجم كل عبارة:

كَأَنَّكَ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ ... عَابِرٌ سَبِيلٍ .

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ ... لَمْ تُنذِرْهُمْ﴾

ثم - أو
ف - أم

هَدَّبَ نَفْسَكَ ... هَدَّبَ غَيْرَكَ .

قُلْنَا الْحَقُّ ... غَضِبَ أَهْلُ الْبَاطِلِ .

التمرين الثالث

عَيِّن التوكيد واذكُر نوعه:

- ١- ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا﴾
- ٢- أَيَا صَاحِبِ الذَّنْبِ لَا تَفْتُنُنَا فَإِنَّ الْإِلَهَ رَوْوْفٌ رَوْوْفٌ
- ٣- إِنْ سَأَلْتَنِي عَنْ خَيْرِ صَدِيقٍ لَقُلْتُ: كِتَابُكَ، كِتَابُكَ!
- ٤- إِحْفَظْ صَدِيقَكَ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا.

التمرين الرابع

مَيِّزْ مَا طُلِبَ مِنْكَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ:

التوكيد

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ...﴾
لَيْسَأَلْ أَحَدُكُمْ رَبَّهُ حَاجَتَهُ كُلِّهَا.

عطف البيان

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ...﴾
﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ...﴾

عطف البيان

﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ...﴾
بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) مُبْلَغَةٌ رِسَالَةَ كِرْبَلَاءَ.

حرف العطف

﴿تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾
إِنَّمَا الشَّرْفُ بِالْعَقْلِ لَا بِالْمَالِ.

١- «التون» للتوكيد.

«البحار»

اقرأ النَّصَّ وترجمه إلى الفارسية ثمَّ أجب عن الأسئلة:

مساحاتٌ واسعةٌ من الأرض مملوءةٌ بالمياه المالحة*.

وللبحار فوائدٌ كثيرةٌ في حياتنا، منها:

○ تتصاعدُ منها الأبخرة* لِئُنزَلَ السَّحابُ ماءً حُلُوًّا.

○ تعمل على تَلطيفِ درجةِ حرارةِ الجوّ.

○ وجودُ الأملاح التي تدخل في غذاء الإنسانِ و تُسبِّبُ عدمَ عُفونةِ الماءِ أيضاً.

○ إحتواؤها على الثروات الحيوانية من الأسماك و ...

○ وفيها الأنواع المتعددة من المَجوهرات كاللؤلؤ والمرجان.

فَسُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَهَا لِلإِنْسَانِ!

١- ماذا يُنزلُ السَّحابُ؟

٢- ما هي فائدةُ الأملاح؟

٣- عَيِّنِ الجَمْعَ واذكُرِ نوعَهُ.

عَيِّنِ الإِعْرَابَ وَالتَّحْلِيلَ الصَّرْفِيَّ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

«الزِّمِ الصَّدْقَ وَالْأَمَانَةَ فَاتَهُمَا سَجِيَّةٌ الأحرارِ.»



الصور البهائية في القرآن الكريم

انواع خبر

مخاطب گاهی نسبت به خبری که متکلم می دهد، بی اطلاع است و در عین حال نسبت به آن موضع گیری خاصی ندارد. متکلم سخنش را به صورت عادی بیان می کند: ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا﴾ خواب را برای شما آرامش قرار دادیم. و گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلم می دهد، شک و تردید دارد. از این رو متکلم ناچار است سخن خود را با مقداری تأکید همراه سازد: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ بی شک خداوند با عزت و قدرت است.

خداوند به پیامبرش چنین می گوید: «كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» چرا که پیامبر (ص) «أَفْصَحَ مَنْ نَطَقَ بِالضَّادِ» است!

اما گروهی از مخاطبان هستند که نه تنها نسبت به گفته های متکلم شک و تردید دارند، بلکه حتی منکر موضوع و مخالف سخن او نیز هستند. در اینجا متکلم باید سخن خود را با مؤکدات بیش تری بیاورد:

«بلغ» یعنی کسی که مخاطب را می شناسد، ظرفیت او را به حساب می آورد و سپس با رعایت این امور، سخن می گوید.

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ حقیقتاً شکی نیست که نفس بسیار امر کننده به بدی است.

مؤکدات جمله عبارتند از:

إِنَّ، وَاوِ قَسَمٌ، تکرار کلمه، قد (معمولاً همراه فعل ماضی)، لَقَدْ، إِنَّمَا، تقدیم جار و

مجرور، جمله ی اسمیه

آیات مؤکد و نوع مؤکدات را مشخص کنید:

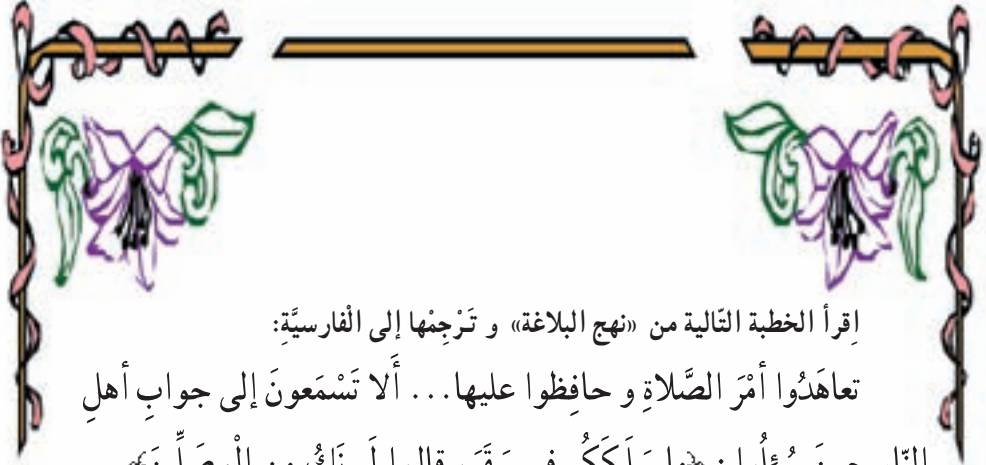
﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ آگاه باشید که بی شک بر دوستان خدا بیمی نیست.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ خدا تنها بی نیازی است که همه به او نیاز دارند.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ بی شک ما پیامبرانمان را با بیّنات فرستادیم.

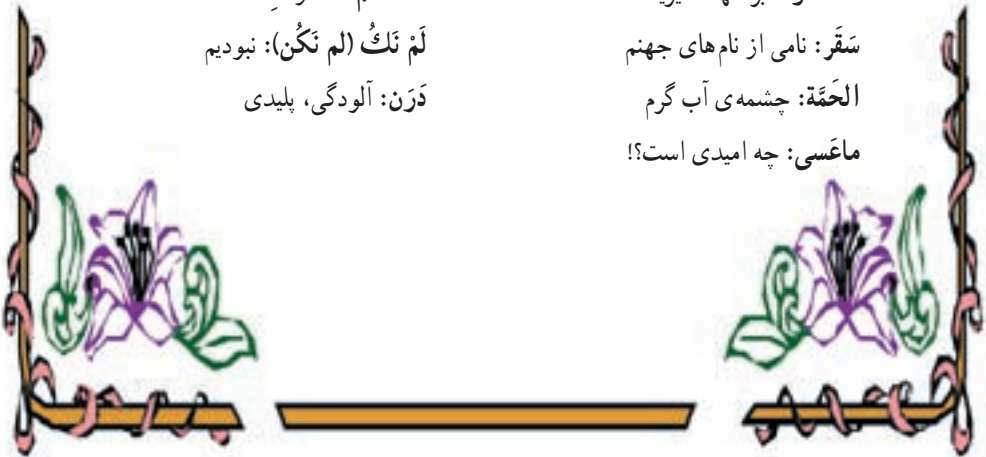
﴿إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ﴾ همانا حقیقتاً ما به سوی شما فرستاده شده ایم.

(۱) «واوِ قسم» اسم پس از خود را مجرور می کند: (والفجر... قسم به سپیده ی صبح!



اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسيّة:
تعاهدوا أمر الصلاة و حافظوا عليها... ألا تسمعون إلى جواب أهل
النار حين سُئلوا: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾، قالوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ...
و شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا
فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟!

خطبة ١٩٩



سَلَكَكُمْ: شمارا كِشاند
لَمْ نَكُ (لم نَكُنْ): نبودیم
دَرَنِ: آلودگی، بلیدی

تعاهدوا: بر عهده گیرید
سَقَرٍ: نامی از نام های جهنم
الْحَمَّةُ: چشمه ی آب گرم
مَا عَسَى: چه امیدی است؟!